

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مسئله وجوب صرف زکوة و خمس و سایر وجوهات شرعیه  
بقدر کفایت

اینکه سؤال نمودید که آیا دادن زکوة و خمس و مال امام علیه السلام و فطره و در  
مظالم و غیره بفقراء از سادارت و غیر ایشان چقدر باید باشد و تکلیف  
فقراء و سادات بعد از گرفتن وجوهات شرعیه چیست ؟ در جواب آقایان  
معروض میدارد چنانکه صاحب شرع انور وجوب زکوة و خمس و سایر  
وجوهات شرعیه را بیان فرموده همچنین مصرف و محل خرج اینها را  
ذکر کرده و فقر و حاجت را دز کسیکه زکوة و خمس و مال امام علیه السلام را

اخذ میکند و میخورد شرط کرده هم در آیات شریفه و هم در احادیث صحیحه چنانکه در سوره براءة در مصرف زکوة فرموده **انما الصدقات للفقراء و المساکین** تا آنکه فرموده **و ابن السبیل** و در سوره انفال در مصرف خمس که پنج یک منافع سالیانه شخص است فرموده **و الیتامی و المساکین و ابن السبیل** و در این دو آیه شریفه مصرف زکوة و محل خمس را منحصر کرده بر فقراء و مساکین و ایتم و ابن سبیل و بغیر فقراء و مساکین جایز نفرموده پس بمضمون این آیات باید شخص زکوة خورنده و خمس اخذ کننده در حال خوردنش فقیر و مسکین و ابن سبیل باشد زیرا که این وجوهات شرعیه را در حال فقر و مسکنت بمردمان حلال کرده و اجازه نموده از جهت رفع حاجت و دفع فقر و فاقه از رعیت و از برای نمردن فقراء و مساکین از گرسنگی و برهنگی و مواسات کردن اغنیاء برضعفاء پس بنا بمضمون این دو آیه اگر شخص فقیر و مسکین از مال زکوة و یا از خمس بقدریک من گندم و یا چیزی اخذ بکند و بعد از خوردن و خرج کردن نصف آن یکقدری مال باو برسد از ارث و هبه و یا با کسب نمودن و غیر از اینها در این فرض باید همان نیم من باقی را بسایر فقراء رد بکند زیرا که این شخص از صفت فقر و مسکنت خارج شده چنانکه در ابن سبیل این نحو است باجماع علماء و بصریح احادیث صحیحه مثل حدیث علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام که فرموده **ابن سبیل مسافرین هستند که در سفر طاعت مال ایشان تمام میشود و خرج عود بوطن ندارند پس برای پیشوای مردمان لازم است که آن مسافرین را بوطن خودشان برساند**

از مال صدقات و زکوة و چنانکه ابن سبیل بعد از رسیدن بوطن خودش باید زیادتر از مخارج سفر را رد بکند و همچنین باید فقیر و مسکین بعد از رفع حاجت و حصول وسعت برای او باقی زکوة و خمس و مال امام علیه السلام را بفقرا و ضعفاء سادات رد بکند و مال مساکین را در حال وسعت و در صورت بیرون شدن از فقر و فلاکت نخورد و اما احادیثی که در این شرط وارد شده پس بسیار است از آن جمله در کتب اربعه از حسین بن عثمان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند در کسیکه زکوة مال خود را بیک نفر شخصی داده و آنکس را فقیر دانسته پس بعد از مدتی معلوم شده برای او که او فقیر نبوده است آنحضرت فرمود آن زکوة دادن کفایت نمیکند برای او و در کافی و تهذیب از زراره و از پسر او عبید که عرض کردم بآنحضرت که شخص عارف ادا کرده زکوة خود را در زمانی بکسی که مستحق زکوة نبوده آیا در این فرض دوم تبه باید زکوة را باهل زکوة بدهد یا نه؟ فرمود بلی باید دوم تبه زکوة بدهد تا آخر حدیث و در کافی از ابی المعزی روایت کرده که آنحضرت فرمود خداوند تعالی شریک نموده فقر را با اغنیاء در اموال پس جایز نیست برای اغنیاء اینکه مصرف کنند و خرج نمایند زکوة خود را مگر در فقراء و صریح این احادیث مثل آیات سابقه دلیل واضح است که محل و مصرف زکوة فقیر است و باید در فقر و فاقه و مسکنة صرف شود و در غیر فقیر خرج نشود و در کافی و تهذیب در حدیث صحیح حماد بعد از ذکر وجوب زکوة و خمس فرموده **فلم یبق فقیر من فقراء الناس و لم یبق فقیر من فقراء قرابة الرسول** یعنی بعد از وجوب زکوة و خمس در اموال مردمان پس دیگر یک

نفر فقیر باقی نخواهد شد و ایضاً در آن حدیث در قسمت خمس فرموده در میان سادات قسمت میشود بقدر کفایت و وسعت ایشان در سال ایشان و اگر چیزی از سالیانه سادات زیاده ماند پس آن مال امام است و در تهذیب از آنحضرت روایت کرده که **فرو یعظیمهم علی قدر کفایتهم فان فضل شیئی فهو له** یعنی امام **علیه السلام** از خمس قدر کفایت سالیانه سادات را عطاء میفرماید پس اگر چیزی زیاده شد از ایشان پس آن زیاده مال امام **علیه السلام** است و از این احادیث نیز معلوم میشود که جماعت سادات باید قدر کفایت معاش خود را از خمس اخذ بکنند و زیاده بر آن در هر سال برای ایشان حرام است و واضح میگردد که خمس از برای فقراء سادات است و برای کسی است که قدرت کسب کردن معاش ندارد و بلکه فقیر و از کسب کردن گذران عاجز است زیرا کسی که قدرت کسب نمودن دارد پس او فقیر نیست باتفاق جمیع علماء و مجتهدین و مثل احادیث است در شرط بودن فقر و فاقه و حاجت و مسکنه در مصرف زکوة و خمس فرمایش فقهاء و علماء شیعه چنانکه در حدایق فرموده **الظاهر انه لا خلاف بین الاصحاب فی انه متى وقع الزکوة الی الفقیر ثم ظهر عدم فقره فانه یجب استرجاعها مع الامکان لظهور ان القابض لها عاص غاصب فیجب ارجاعها الی المالك و در خمس فرموده **الظاهر انه لا خلاف فی انه لا یجوز نقل الخمس مع وجود المستحق و الکلام هنا جار علی ما تقدم فی الزکوة بلا اشکال لان الجمیع من باب واحد** تمام شد و حاصل این کلمات اینست که حکم خمس و زکوة در حرمت نقل از بلد با وجود مستحق و در وجوب استرداد اخذ کننده**

آنها با عدم استحقاق محل اشکال و خلاف نیست و اینکه آنها باید در فقیر صرف  
 و خرج شود و غیر فقیر در صرف آنها غاصب و معصیت کار است پس بنا بمضمون  
 آیات و روایات و کلمات علماء مذکوره اگر فقیری و مسکینی از سادات و غیر  
 ایشان یکقدری از نقدی و یا جنسی از بابت زکوة و یا خمس از کسی اخذ بکند  
 و نصف آنرا مثلاً صرف و خرج نماید و بمیرد پس ورثه آن فقیر باید باقیمانده  
 زکوة و خمس را بسایر فقراء رد بکنند هر گاه ورثه مستحق نبوده باشند زیرا  
 که غیر مستحق نمیتواند مال فقراء و ضعفاء را بخورد از جهت اینکه مصرف  
 آنها فقیر است نه ورثه که فقیر نباشند پس زن فقیر و زوجه سید از باقیمانده  
 زکوة و خمس وارث نمیشود و اگر ورثه نیز فقیر باشند پس باقی زکوة و خمس  
 را باید مساوی قسمت بکنند نه آنکه پسر دو سهم و دختر یک سهم و زنش  
 هشت یک بردارند بقرار وارث مال شخصی میت زیرا که بیت المال مسلمین  
 میراث نمیشود با جماع علماء و زکوة بیت المال مسلمانان است و هر کذا زیادتر  
 خمس از قدر کفایت سادات و دلالت میکند بر این مسئله حدیث ابن راشد  
 در فقیه که عرض کردم بحضرت امام علی النقی علیه السلام که **اَنَا نَوْتِي بِالْشَيْئِي**  
**فَيَقَالُ هَذَا كَانَ لِأَبِي جَعْفَرٍ عِنْدَنَا فَكَيْفَ نَصْنَعُ فَقَالَ مَا كَانَ لِأَبِي بِسَبَبِ**  
**الْإِمَامَةِ فَهَوَلِي وَمَا كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ فَهَوَ مِيرَاثُ عَلِي كِتَابُ اللَّهِ وَسُنَّةُ نَبِيِّهِ ص**  
 و مفاد حدیث شریف اینست که مال امام علیه السلام بعد از شهادت او بامام بعد از او  
 میرسد نه بجمیع ورثه او زیرا که اموال راجعه بامام از جهت امامت او مال  
 عنوان امامت و ریاست است نه بجهت شخص شریف او است و در احادیث

بسیار وارد است که انفال مال امام علیه السلام است بعد از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و  
 ابداً اولاد و زوجه آنحضرات از انفال نیز ارث نبردند و بلکه با امام علیه السلام بعد از  
 او رسید و آیه شریفه در سوره حشر در این مسئله کفایت میکند که فرموده  
**ما فاء الله على رسوله من اهل القرى فله وللرسول ولذی القربی و**  
**الیتامی و المساکین و ابن السبیل کی لایکون دولة بین الاغنیاء منکم**  
 و حاصل آیه اینست که غنایم اخذ شده از کفار مال خداوند تعالی و پیغمبر او و  
 مال امام علیه السلام و برای ایتام و مساکین و ابن سبیل است و در مصرف ایشان باید  
 خرج شود تا آنکه بدست اغنیاء نرسد و شخصیکه غنی است از آن غنایم که راجع  
 بریت المال مسلمین است صرف نکند و چنانکه پیغمبر صلی الله علیه و آله و امام از غنایم ارث  
 نمیگذارند و جمیع ورثه و زوجه آنحضرات از غنایم ارث نمیرند پس باید ورثه  
 و زوجة شخص فقیر و مسکین و ابن سبیل نیز ارث نبرند زیرا که مصرف غنایم  
 امام است با فقراء و از جهت این بود که ورثه خلفاء حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از  
 بیت المال ارث نبردند و مال فقراء را بقراء گذاشتند پس بنا بر این آیات و  
 روایات باید باقی خمس و ~~...~~ <sup>زکوة</sup> بعد از مردن مستحق بسایر فقراء برسد  
 نه بورثه غیر مستحق آن فقیر و آن سید پس باید آقایان علماء و مجتهدین و جوهات  
 شرعیه باقیمانده را بعد از مردن خود باهل آنها رسانند بوصیت کردن و برای  
 ورثه خودشان نگذارند و همچنین فقراء و سادات که از زکوة و خمس و مال  
 امام علیه السلام در خانه و تصرف ایشان میماند و بعد از فوت خودش دختران و زنان  
 ایشان از مال زکوة و مال امام علیه السلام ارث میبرند و بسیار محل تعجب است

که چطور مال فقراء را و ضعفاء سادات را بعد از رفع حاجت و بعد از مردن خودشان بدختران شوهرداروزنان بیوفادار خود میگذارند

وا غفلتاه از این اشتباه و امصیتاه بر فقراء

حرره الاحقر الارومی عرب باغی الموسوی

« ( ۱۴ شعبان ۱۳۴۴ ) »